

## ترویج ادب فارسی در هند در عهد صفوی، پیوند دو فرهنگ

عبدالحمید صادق پور<sup>۱</sup>

### چکیده

دولت گورکانیان هند یا آنچه که اروپاییان آن‌ها را مغولان کبیر می‌نامیدند، سلسله‌ای بود که از خراسان بزرگ برخاسته و از این جهت پیوند تامی با فرهنگ ایرانی داشت. تسلط بلند مدت آن‌ها بر هند، باعث گردید که یکی از مهم‌ترین دوران تمدنی و فرهنگی در هند رقم خورد. در این برهه زمانی، پیوند فرهنگی بین ایران و هند روبه‌افزایش گذاشت، به‌گونه‌ای که زبان و ادبیات فارسی، زبان رسمی دربار گورکانیان شد و علاقه‌ی آن‌ها به ادب فارسی موجب شد بسیاری از شاعران ایرانی به هند روی آورند. این امر موجب ترویج زبان و ادب فارسی در هند گردید. در این توسعه زبانی و ادبی، گذشته از سطح حکومت، بین دو تمدن باستانی ایران و هند مراودات بیشتری صورت گرفت که در بُعد ادبی توسعه ادبیات فارسی در هند و در بُعد معنا، توسعه‌ی افکار، لغات و زندگی هندی در شعر شاعران ایرانی بود. از این رو، دورانی که ادبیات فارسی در هند توسعه یافت، پیوند فرهنگی بین ملت نیز بیشتر گردید. در این پژوهش، محقق در پی آن است تا با بررسی دیوان‌های اشعار دوره صفویه به این پرسش پاسخ دهد که مشخص سازد به چه میزان فرهنگ و ادب فارسی در هند توسعه یافته و به چه میزان فرهنگ هندی در زبان فارسی نفوذ کرده بود؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا دیوان‌های اشعار فارسی که در هند سروده شده و شاعران ایرانی مقیم هند و هندیان فارسی‌سرا مورد بررسی قرار خواهند گرفت؛ سپس فرهنگ هندی را در اشعار شاعران ایرانی بررسی خواهیم نمود.

**کلید واژه‌ها:** هند، ایران، صفویه، گورکانیان، ادبیات فارسی، فرهنگ هندی.

---

۱ دانشجوی دوره دکتری، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، سازمان آموزش و پرورش ناحیه یک شیراز.

## مقدمه

منطقه‌ی آسیای مرکزی و هند در جوار تمدن دیرینه ایران واقع شده‌اند و از دیرباز مراودات فرهنگی تمدنی زیادی بین این سه خطه وجود داشت. تسلط فرهنگی ایران بر جنگ‌جویان آسیای مرکزی موجب شد تا با توسعه‌ی قلمرو آن‌ها در سایر نقاط دنیا اندیشه و تفکر ایرانی نیز با آن‌ها برده شود که در بارزترین شکل خود، توسعه‌ی زبان و ادبیات فارسی بود. سلسله‌ی ترک‌نژاد گورکانیان برخاسته از جغرافیای فرهنگی ایران در آسیای مرکزی بودند که در پی توسعه‌ی فتوحات خود در هند توانستند حکومتی را در آن‌جا بنا نهند که نه تنها به فرهنگ و ادب فارسی گرایش داشت، بلکه مروج این زبان در شبه قاره شد تا جایی که زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی این کشور در آمد. این توسعه‌ی زبانی عوامل چندی بود که برخی از آن‌ها ریشه در سرزمین ایران داشت. در ایران، این زمان مسائل اجتماعی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی موجبات مهاجرت ادیبان و دیگر اقشار جامعه را به هندوستان فراهم نمود؛ زیرا در هندوستان نیز شاهان گورکانی به‌عنوان حامیان این قشر شناخته شده بودند و دربار آنان محل تجمع ادیبان گردیده بود. ادیبانی که گاه تا آخر عمر خود در هندوستان باقی می‌مانند یا عده‌ای دیگر که پس از مدتی دوباره به ایران رجعت می‌کردند. حضور این طبقه در هندوستان سبب گردید تا آثار آن‌ها به‌عنوان بازتاب‌دهنده بخشی از زندگی اجتماعی هندیان مورد توجه قرار بگیرد؛ از طرفی درک ایرانیان از محیط‌های دیگر و نحوه برخورد آن‌ها با سایر جوامع و جنبه‌های مورد توجه آن‌ها را در متون ادبی می‌توانیم ببینیم. در واقع توسعه‌ی ادب فارسی در هند تنها واردات ایران به هند نبود، بلکه از این دروازه، فرهنگ مردم هند نیز به ایران راه یافته و آگاهی ایرانیان از تمدن همسایه خود تا حد زیادی بالا رفت. حال با توجه به مطالب بیان شده، این پژوهش به دنبال آن است تا با بررسی متون ادبی این دوره به این سؤال پاسخ دهد که به چه میزان فرهنگ و ادب فارسی در هند توسعه یافته و به چه میزان فرهنگ هندی در زبان فارسی نفوذ کرده بود؟

در این پژوهش فرض بر آن است توسعه‌ی زبانی هندی در ادب فارسی از طریق مجاورت با هندیان خواه در هندوستان و خواه در ایران موجب شده تا واژگان و مفاهیم زیادی از فرهنگ هندی وارد ایران شود و مهاجرت گسترده‌ی ادیبان ایرانی به هند موجب شد تا فرهنگ و زبان هندی تا حدّ بسیاری از ادبیات فارسی تأثیر پذیرد و نیز تأثیر گذارد.

### تاریخ روابط سیاسی ایران و هند

دو کشور ایران و هند، دارای تاریخی بسیار پر بار و درعین حال در ارتباط با یکدیگر هستند. از دوران باستان ما شاهد روابط این دو کشور بوده‌ایم و در دوره‌ی اسلامی نیز این روابط با شدت و ضعف ادامه داشتند. در دوره‌ی مورد بحث ما، در ایران حکومت شیعه مذهب صفوی شکل می‌گیرد و تقریباً هم‌زمان دولت گورکانیان که از اعقاب تیمور لنگ هستند پا در عرصه حیات هند می‌نهند. در این دوران، ما طیفی از روابط دوستانه، بی‌طرفانه و گاه خصمانه را در بین دو دولت می‌بینیم. در بررسی خود، هم زمانی، پادشاهان و روابط میان آن‌ها را مبنای کار قرار داده‌ایم و به بررسی روابط این دو کشور پرداخته‌ایم. در سال‌های اول سده‌ی شانزدهم هند از نظر سیاسی و اجتماعی روبه انحطاط بود. جنگ و آشوب و ناامنی سرتاسر شبه قاره - شاید به غیر از دورترین ناحیه جنوب - را فراگرفته بود.

بر تخت سلطنت شمال هند که تیمور آن را از چنگ ترک‌ها به در آورده بود، افغان‌ها نشسته بودند. افغان‌هایی که به عنوان رؤسای قبایل و ماجراجویان حرفه‌ای برای خدمت در دربار ترک‌ها، در ظرف دو سده گذشته، به هند مهاجرت کرده بودند. در این زمان و در میان این مسائل سرداری مغولی که بابر نام داشت در سال ۱۵۱۷ میلادی/ ۸۹۶ هـ ق (دولافوز، ۱۳۱۶: ۱۱۴) قدم به میان این صحنه گذاشت. او یکی از ماجراجویان آن عصر بود. در جزرومد ناشی از جنگ‌های قبیله‌ای آسیای مرکزی نژاد ترک‌ها و مغول‌ها با یکدیگر درآمیخته بودند. مغول‌هایی که با وجود داشتن خون مغولی لاقلاً ظاهراً بیشتر ترک می‌نمودند تا مغول.

بابر نسل پنجم از پشت تیمور لنگ بود (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۲۶۴). وی بنابه گفته آکبرنامه «در ششم محرم هشتصد و هشتاد و هشت» متولد شده است (علّامی، ۱۳۸۵: ۱۳۷؛ دولافوز، ۱۳۱۶: ۱۱۵).

وی به مدت یازده سال در ماوراءالنهر با سلاطین ازبک و جغتایی به نبرد پرداخت (علّامی، ۱۳۸۵: ۱۴۰). از سال ۱۵۱۳م/ ۸۹۲ هـ ق بابر که امید پس گرفتن سرزمین‌های شمالی را از دست داده بود، نگاهش متوجه هند شد (همان: ۲۲). نبرد بابر با ازبکان عامل شروع رابطه وی با ایران و شاه اسماعیل صفوی گردید؛ زیرا آوازه پیروزی شاه اسماعیل بر ازبکان در نبرد مرو در سال ۱۵۱۰م/ ۹۱۶ هـ ق به بابر رسیده بود و وی عازم دیدار شاه گردید. مسئله‌ای که ما می‌توانیم به صورت مستمر در بین ایران و هند آن را ببینیم، مسئله قندهار است؛ زیرا قندهار شهری مهم در ارتباط‌های بازرگانی میان ایران و هند است. در سال ۱۵۲۴م/ ۹۳۰ هـ ق شاه اسماعیل درگذشت و تهماسب پسر وی جانشینش گردید و در سال ۱۵۲۶م/ ۹۳۲ هـ ق بابر در نبرد پانی پت که با خیانت اطرافیان سلطان دهلی بود، موفق به فتح دهلی و آگره شده و امپراتور هندوستان گردید (همان: ۲۲ و ۲۳؛ دولافوز، ۱۳۱۶: ۱۱۶؛ ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۴۴؛ فرشته، ۱۳۸۷: ۶۲۶).

روابط در دوره جانشین وی همایون ادامه می‌یابد و مرگ بابر در سال ۱۵۳۰م/ ۹۳۷ هـ ق رخ می‌دهد (خواندمیر، ۱۳۵۹: ۲۱). با مرگ بابر در سال ۱۵۳۰م/ ۹۳۷ هـ ق همایون جانشین پدر شد. در جنگی که در ادامه میان همایون و برادرش درگرفت، همایون به ایران پناهنده شد (دولافوز، ۱۳۱۶: ۱۲۱-۱۲۳؛ بیات، ۱۳۸۲: ۲؛ روملو، ۱۳۴۲: ۳۰۷-۳۱۲) بعد از فوت همایون شاه، اکبرشاه جانشین پدر گردید.

---

۲ ظهیر الدین محمد بابر پادشا بن عمر شیخ میرزابن سلطان ابوسعید میرزابن سلطان محمد میرزابن میران شاه بن صاحبقران قطب الدنیا و الدین امیر تیمور گورکان بن امیر طراغای بن امیر برکل بن النکیر بهادر بن ایچل نویان بن قراچار نویان بن سوغوجیچن بن ایردمچی برلاس بن قاجولی بهادر بن تومنه خان بن بایستقر خان بن قایدو خان بن دومنین خان بن بوقا قآن بن بوزنجر قآن بن آلقوا بنت جوینه بهادر بن یلدوز بن منکلی خواجه بن تیمورتاش است. ر. ک. علّامی، ابوالفضل بن مبارک، اکبرنامه، به کوشش طباطبایی مجد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵، ص ۸۶.

اکبر به کمک بهرام‌خان یار باوفای پدرش به تخت نشست. دربارهٔ رابطهٔ اکبر با جانشینان شاه تهماسب باید گفته شود، در زمان سلطان محمد خدابنده سفیرانی ردوبدل شدند که اقدام خاصی در میان دو دولت به خصوص به خاطر شرایط آشفتهٔ ایران در دوران جانشینی محمد خدابنده صورت نگرفت. در این زمان، ظهور عبدالله خان ازبک موردی بود که بر روابط ایران و هند تأثیر گذار شد (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۹۰). اکبرشاه در زمان شاه‌عباس کبیر نیز با ایران ارتباط داشت. عباس میرزا در زمانی که در خراسان نایب السلطنه بود، با اکبر روابط را برقرار نمود که جهت کمک برای تثبیت موقعیتش در خراسان بود، البته باید به دلخوری اکبرشاه از شاه تهماسب در تصرف قندهار نیز اشاره کرد؛ به همین علت، در زمان فوت وی نامه و سفیر نفرستاد (همان: ۹۶).

در زمان جهانگیر نیز روابط ایران همچنان تداوم یافت و جهانگیر از پادشاهان ادب‌دوست گورکانی است که خود به زبان پارسی آثاری را نوشته است. شاهزاده خرم که پس از پدرش جهانگیر به حکومت رسید لقب شاه‌جهان را از پدرش دریافت کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۰۳). بعد از ماجرای فتح بغداد به وسیلهٔ شاه‌عباس سفرا از ممالک دیگر به حضور شاه می‌آمدند. شاه‌جهان نیز برای شاه‌عباس سفیری را اعزام می‌دارد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۰۱۶) که در کتاب *عالم‌آرای عباسی* به آن اشاره شده است. با مرگ شاه‌عباس و جانشینی نوهٔ وی سام‌میرزا که به یاد پدر، خود را صفی‌نامید (همان: ۱۰۷۹) شاه‌جهان در صدد ارتباط با پادشاه جدید برآمد. از طرفی شاه صفی نیز با توجه به فعالیت‌های ازبکان و عثمانی‌ها در نواحی مرزی به این ارتباط مایل بود (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۷). در زمان جلوس شاه‌عباس دوم همچنان فتح قندهار به وسیلهٔ مغولان مسئله‌ای ناراحت‌کننده بود، در نهایت به تصرف ایرانیان درآمد (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۷۰-۴۷۸). بعد از این ماجرا و تا زمان برکناری شاه‌جهان دیگر روابط زیادی در بین دو دربار به چشم نمی‌خورد.

دوره سی و یکساله شاه جهان از درخشان‌ترین دوره‌های امپراتوری تیموری هند است. هنر، ادبیات، علوم، تاریخ‌نویسی، خطاطی، صنعت زرگری و جوهرنگاری در این دوره، رونق فراوان یافت. شاعران و مورخان و ادیبان مورد توجه خاص شاه جهان و سایر درباریان بودند. پس از کشمکش‌های داخلی زیادی که میان فرزندان شاه جهان درگرفت، بالاخره اورنگ زیب بر تخت پادشاهی نشست (۱۶۵۸م-۱۷۰۷م / ۱۰۶۸-۱۱۱۷هـ.ق). او تحت عنوان عالمگیر حکومت نمود (دولافوز، ۱۳۱۶: ۱۶۹؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۴۰). اورنگ زیب سرانجام پس از قریب پنجاه سال فرمانروایی در سال ۱۱۱۸ هجری (۱۷۰۷ م) در شهر احمدنگر از توابع دکن درگذشت. جانشین وی پسر دومش محمد معظم ملقب به شاه عالم بهادرشاه در سال (۱۷۱۲م/۱۱۱۸ هجری) به تخت نشست.

در زمان بهادرشاه شورش افغان‌ها صورت گرفت و وی به سلطان حسین پیغام فرستاد که از افغان‌ها حمایت نخواهد کرد. در سال ۱۷۲۲ م / ۱۱۳۴هـ. ق افغان‌ها به رهبری محمود افغان به اصفهان حمله کردند و شاه سلطان حسین تاج پادشاهی را به افغان‌ها تسلیم نمود. حکومت صفویان سقوط کرد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۶۵).

در زمان حکومت شاه سلطان حسین روابط ایران و هند ادامه داشت، در زمان سلطان حسین، محمداکبر فرزند اورنگ‌زیب به ایران پناهنده شد و اختلافی مختصر به وجود آورد، اما به‌طور کلی روابط، روابطی دوستانه بود (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۵۵). در زمان بعد نیز که تهماسب دوم و عباس سوم زیر سایه نادر بر سرکار بودند، سفرایی که اعزام می‌شدند در واقع از جانب نادر بودند (دولافوز، ۱۳۱۶: ۱۹۸-۲۰۴؛ ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۲۰۸-۲۱۲).

### زمینه‌های حضور ادیبان ایرانی در هندوستان

دو کشور ایران و هند، دارای تاریخی بسیار پر بار و درعین حال در ارتباط با یکدیگر هستند. از دوران باستان ما شاهد روابط این دو کشور بوده‌ایم. در دوره اسلامی نیز این روابط با شدت و

ضعف ادامه داشتند. در دوره مورد بحث ما در ایران حکومت شیعه مذهب صفوی شکل می‌گیرد و تقریباً هم‌زمان دولت گورکانیان که از اعقاب تیمور هستند پا در عرصه حیات هند می‌نهند.

در این دوران، ما طیفی از روابط دوستانه، بی‌طرفانه و گاه خصمانه را در بین دو دولت می‌بینیم. در این زمان، هندوستان برای شاعران ایرانی مورد توجه بود. در دوره صفوی سیاست‌های مذهبی شاهان صفوی و حمایت آن‌ها از مدیحه‌سرایی برای اهل بیت، غزل‌سرایی مذهبی و بی‌اعتنایی به انواع دیگر شعر و مقوله‌های ادبی و همچنین دلخوری شاعران ایرانی از فضای فرهنگی دربار ایران از یک سو و حمایت گورکانیان هند از ادب پارسی و تلاش جهت احیای شکوه محافل ادبی سامانی و غزنوی در هندوستان از سوی دیگر، هندوستان را به صورت بهشتی برای شاعران ایرانی درآورده بود، چنانکه کلیم همدانی در شعر خود به آن اشاره می‌کند و می‌گوید:

توان بهشت دوم گفتنش با این معنی که هرکه رفت از این بوستان پشیمان شد  
یا صاحب کتاب ریاض‌العارفین در کتاب خود می‌گوید: «در گجرات هند در سال ۱۰۱۴ هـ  
هنگام قیام اردوی جهانگیری در خانه ملافیروز مشاعره ترتیب داده و اکثر شعرای نامی آن عصر  
جا کرده ...» (لکهنوی، ۱۹۷۶م: ۳۷۲). صائب تبریزی که به برهان‌پور رفته است و حاکم این  
منطقه از حامیان ادیبان، علما و فضلا بوده، در شعر خود به آنجا به‌عنوان یکی از محافل ادبی و  
مراکز توجه به شاعران یاد می‌کند.

هزار حیف که عرفی و نوعی و سنجر نیند جمع دارالعباد برهان‌پور  
(صائب تبریزی، ۱۳۷۰: ۸۹۴)

از علل دیگر، مهاجرت عدم امکان دستیابی به شهرت در ایران و فراهم بودن زمینه کسب شهرت در هندوستان بود؛ همچنین عده‌ای در پی کسب فیض از حضور استادان ادب فارسی بودند؛ بنابراین به دیار هندوستان سفر کردند؛ زیرا فقدان این افراد فاضل و استاد در ایران یکی

از دلایل زمینه‌ساز این مهاجرت‌ها بود، چنانکه صائب در مورد کسب شهرت و سیر ملک هند می‌گوید:

هند را چون نستایم که در این خاک سیاه      جامه شهرت من شعله رعناپی یافت  
و در جای دیگر می‌گوید:

پیش از این هرچند شهرت داشت در ملک عراق      سیر ملک هند صائب را بلند آوازه کرد  
و همچنین فیاض لاهیجی می‌گوید:

حبذا هند کعبه حاجات      خاصه یاران عافیت جو را  
هر که شد مستطیع فضل و هنر      رفتن هند واجبست او را  
(لاهیجی، ۱۳۶۹: ۳۷۵)

علتی دیگر برای مهاجرت را این‌گونه می‌توان دانست که بسیاری از شاعران که به هند مهاجرت می‌کردند جهت کسب فیض از محضر اساتیدی که در هندوستان بودند و کمبود این محافل در ایران دانست، چنانکه محمد قلی سلیم می‌گوید:

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال      تا نیامد سوی هندستان حنا رنگین نشد  
(طالب آملی، ۱۳۴۶: ۲۳)

باید اشاره کرد که در این دوره سبک ادبی به نام سبک هندی یا سبک اصفهانی شکل می‌گیرد. این سبک ادبی در پی مهاجرت‌هایی بود که به هند صورت گرفت. این مهاجران که از نخبگان عصر صفوی بودند، در آثار ادبی خود آگاهی‌های را انتقال داده‌اند که در متون صرفاً تاریخی یافت نمی‌شود. به‌طور کلی در زمینه تاریخ یکی از منابع بسیار مهم منابع ادبی است که شاید کمتر به آن توجه شده باشد و در بازشناسی مسائل به‌کار گرفته شود. این منابع در نشان‌دادن افکار و ارزش‌های یک جامعه دارای اهمیت بسیاری هستند. اطلاعاتی که در کتب ادبی یافت می‌شود را نمی‌توان به‌راحتی در کتب تاریخ سیاسی یافت؛ از جمله این اطلاعات می‌توان به مسائل مذهبی در جامعه هندوستان اشاره کرد که از خلال این متون برای ما قابل



بررسی هستند و این اطلاعات حکم تکه‌های مفقود پازل زمان‌های مختلف را دارد که لابه‌لای دیوان اشعار و آثار ادیبان به چشم می‌خورند.

### هندوستان محفل توجه به زبان پارسی

در هندوستان زبان پارسی از زبان‌های مورد توجه دربار بوده است، تا آن‌جا که جهانگیر گورکانی دو اثر به زبان پارسی دارد و شاعران پارسی زبان در دربار این پادشاهان مورد توجه بوده‌اند و این حضور باعث انتقال فرهنگ ایرانی به هندوستان و برعکس آن می‌گردیده است، چنانکه ما جنبه‌های مختلف زندگی مردم هندوستان را در اشعار شاعران می‌بینیم. درباره‌ی توجه پادشاهان به شاعران و زبان پارسی نمونه‌هایی در ادامه ذکر می‌شود.

صائب تبریزی که به برهان پور رفته است و حاکم این منطقه از حامیان ادیبان، علما و فضلا بوده، در شعر خود به آن‌جا به‌عنوان یکی از محافل ادبی و مراکز توجه به شاعران یاد می‌کند.

هزار حیف که عرفی و نوعی و سنجر  
نیند جمع دارالعباد برهان‌پور  
(صائب تبریزی، ۱۳۷۰: ص ۸۹۴)

در تذکره مخزن‌الغرائب بیتی از مسیح کاشانی آمده که در مورد هندوستان است و می‌گوید:  
کی همچو آگره شد تبریز یا صفاهان  
صد دلبری خطایی قربان این سیاهان  
(سندیلوی، ۱۹۹۴: ص ۱۳۲)

بسیاری از شاعران که به هند مهاجرت می‌کردند، جهت کسب فیض از محضر این استادان و کمبود این محافل در ایران بوده است چنانکه محمد قلی سلیم می‌گوید:

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال  
تا نیامد سوی هندستان حنا رنگین نشد  
(طالب آملی، ۱۳۴۶: ۲۳)

سام‌میرزا صفوی برادر شاه‌طهماسب صفوی در کتاب خود تحفه‌ی سامی که در سال ۹۵۷

تألیف آن را آغاز و تا ۹۶۸ ادامه یافت، نسبت به شاعران نظر می‌دهد به ذکر احوال شاعران زمان خود و اشعار آن‌ها می‌پردازد که در میان این اشعار می‌توان اشارات شاعران را به علل توجه به هند و اهمیت دانش و ادب پارسی در آن مرز و بوم متوجه شد.

طالب آملی که وی در زمان جهانگیرشاه در هند بوده و در دربار گورکانیان حضور داشته و از ادب دوستی و شاعر نوازی شاهان هند خبر داشته در شعر خود می‌گوید:

بیا که مجمع خوبان دلربا اینجاست      کرشمه همه اینجا و نازها اینجاست  
 درآ به هند و ببین رتبه سخا و سخن      که منبع سخن و معدن سخا اینجاست  
 به هند جوهر مانند قدر فضل شناس      رواج گوهر دانش به مدعا اینجاست  
 تو فاضلی نظر از قبله افاضل جو      پناه فضل جهانگیر پادشا اینجاست  
 مرو به دیدن بلبل سوی چمن طالب      بیا که بلبل مست غزل سرا اینجاست  
 (طالب آملی، ۱۳۴۶: ۳۸۷ و ۳۸۸)

با توجه به ابیاتی که به‌عنوان شاهد آورده شد، می‌توان به موقعیت بهتر شاعران و ادیبان ایران در دربار گورکانیان و جایگاه ادب پارسی در آنجا پی برد و اینکه در این زمان دربار پادشاهان هند مرکز تجمع علما شده و دیگر علم دوستان نیز جهت کسب فیض از محضر بزرگان راهی هند می‌گردیدند و با استقبال روبه‌رو می‌شدند و این موقعیتی بوده که هر ادیب دل‌آزده، ترقی‌جویی را به خود جذب می‌کرده و زمینه را برای بروز استعداد و بیان فضل فراهم می‌کرده، موضوعی که در ایران شاید جای بسط و گسترش آن محدود بوده و از طرفی افراد در دربار گورکانیان از صله و موقعیت‌های مالی خوب نیز برخوردار می‌شدند و لذا هند در نگاه شاعران و ادیبان مرکز علم دوستی و علم‌پروری و شاعری و شاعرنوازی بوده است.

در دوره مورد بحث ما یعنی قرن ده تا دوازده هجری قمری در ایران حکومت شیعی صفوی بر سرکار بود به‌علت فضای مذهبی حاکم و مسال دیگری که در جامعه ایران آن زمان جاری بود، افرادی از ایران به هند مهاجرت می‌کردند. افرادی که گاه به الحاد دچار می‌شدند به

هند می‌رفتند، چنانکه در ذکر احوال اوایی یزدی ذکر شده حدود سال ۱۰۵۳ به الحاد متهم شد و به هند پناه برد (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۲۹۱-۲۹۲). زیرا در هند تساهل مذهبی حاکم بود و در زمان اکبرشاه نیز این امر به صورت وسیع دیده می‌شود (همانجا). دربارهٔ مذهب و اعتقادات مردم جامعهٔ هند، طبقه روحانی و مسائل دیگر می‌توان به این دیوان‌های شعر رجوع کرد و کسب اطلاعات نمود.

### زمینه‌های آگاهی و انعکاس فرهنگی هندوستان در ادبیات فارسی

ایران و هند به علت مجاورت جغرافیای از دیرباز روابط پویای با یکدیگر در عرصه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی داشته‌اند. شکل‌گیری دو حکومت قدرتمند صفوی در ایران و گورکانیان در هندوستان و حملات بعدی نادرشاه به آنجا در تاریخ ایران و هند دارای اهمیت بسیاری هستند. شکل‌گیری این دو حکومت طیفی از روابط را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به همراه داشته است. در این دورهٔ زمانی به دلیل برخی مسائل که از جمله آن‌ها می‌توان به سیاست مذهبی حکومت صفوی و مسائل جاری در دربار گورکانیان اشاره کرد، ما شاهد حضور و هجوم شاعران ایرانی به دربار گورکانیان هند هستیم. هر کدام از این شاعران دارای دیوان اشعار و آثار بسیاری هستند. اثر هر نویسنده‌ای بازتاب‌دهنده افکار و آرای وی و زندگی اجتماعی پیرامون وی هستند. در مطالعات تاریخی منابع علوم گوناگون در بررسی جنبه‌های مختلف یک موضوع، مورخ را یاری می‌دهد. ادبیات فارسی می‌تواند یکی از منابع مورد رجوع مورخ است.

### جغرافیای هندوستان

شناخت جغرافیای هند برای شناخت ارتباط دو کشور و تاثیراتی که بر یکدیگر گذاشته‌اند مهم است. در دورهٔ مورد بحث ما ایرانیان بسیاری برای تجارت یا کسب دانش و مسایل دیگر به

هند سفر کرده اند و لذا در آثاری که از برخی از آن‌ها باقی مانده می‌توان اطلاعات جغرافیای را در مورد هند به دست آورد. اطلاعاتی که شامل دیدگاه تاریخی ایرانیان نسبت به این جغرافیا نیز می‌شود. میزان شناخت ایرانیان نیز از هند و جغرافیای آن نیز از این طریق بر ما آشکار می‌شود. با توجه به برخی اشعار و آثار ادبی ما می‌توانیم با شهرهای هند، ویژگی‌های شهرها، گیاهان حیوانات و مسائل دیگر پی ببریم؛ بنابراین در شناخت جغرافیای تاریخی و تاریخ اجتماعی، این منابع ادبی با این گونه اطلاعات می‌تواند یاری دهنده ما باشند؛ از جمله مسائلی که در مورد هندوستان در متون تاریخی و ادبی دیده می‌شود، جغرافیای طبیعی است که شامل آب و هوا، پوشش گیاهی و حیوانات است. در متون ادبی این دوره همان طوری که درباره جغرافیای انسانی اطلاعات بسیار جامع را نداریم، در این زمینه نیز، منابع تاریخی، به صورت جداگانه به ما اطلاعات کافی را نمی‌دهند؛ بنابراین منابع ادبی به کمک آمده و این ویژگی‌های طبیعی را بیان می‌کنند.

### آداب و رسوم هندوستان

در بررسی‌های که نسبت به هر جامعه‌ای صورت می‌گیرد توجه به آداب و رسوم، هنجارها و ارزش‌های حاکم بر آن جامعه محققان را در شناخت هر چه بهتر یک جامعه یاری می‌دهد. با مطالعه آیین‌های مذهبی، آداب زندگی مردم می‌توان به تفکرات آن‌ها نسبت به زندگی، مرگ، روابط انسانی و احکام سیاسی و اجتماعی جاری در بین آن‌ها دست پیدا نمود و روابط میان پدیده‌های مختلف اجتماعی را درک کرد. درک جامعه‌شناسی تاریخی هندوستان از نگاه ایرانیان که از جغرافیای دیگر هستند، بعدی دیگر را از مسئله شناخت تاریخی و جامعه‌شناختی هندوستان نمودار می‌کند. از طرفی درک ایرانیان از محیط‌های دیگر و نحوه برخورد آن‌ها با سایر جوامع را نشان می‌دهد و جنبه‌های مورد توجه آن‌ها را روشن می‌کند.

در سرزمین هند، در اثر اوضاع جغرافیای آن و اینکه محل تلاقی افکار و اندیشه‌های گوناگون است، مردمانی با عقاید و مذاهب متفاوت به چشم می‌خورد و ادیان بزرگ جهان و فرق و مذاهب کوچک بسیار در کنار یکدیگر قرار دارند (حکمت، ۱۳۳۷: ۱۵۶). در هند زندگی آداب و رسوم گوناگون که ناشی از جغرافیا و اقتصاد متفاوت است نیز وجود دارد، آداب و رسومی که هر کدام گوشه‌ای از جامعه و دیدگاه این مردم را نسبت به زندگی و مسائل مختلف آن مطرح می‌کنند و در دیوان اشعار شاعرانی که به هند سفر کرده‌اند و از این رسوم آگاهی داشته‌اند بازتاب یافته است.

### زندگی اجتماعی هندوستان

از جمله مواردی که در ادبیات می‌توان آن را دید و از آن به تاریخ اجتماعی مردمان پی برد، چگونگی زندگی اجتماعی و زندگی روزمره مردمان است که در کتب تاریخی به آن‌ها پرداخته نشده است. تاریخ‌های نوشته شده تاریخ‌های سیاسی و نظامی هستند. همواره شاهان و دربار در مرکز توجه بوده‌اند؛ بنابراین مردم و زندگی آن‌ها مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفت. از آنجایی که شاعران از دل مردمان همان زمان و اجتماع بوده‌اند و مضامین آن‌ها نیز از مسائل پیرامونشان تأثیر می‌گرفته، می‌توان از خلال داستان‌های ادبی و اشعار ادیبان به زندگی اجتماعی، ازدواج مردم، افراد مورد احترام و سنت‌ها پی برد. این مسائل در شناخت آگاهی‌های اجتماعی مردم بسیار مؤثر هستند.

در هند همانند اقوام متفاوت مراسم‌های گوناگون نیز وجود دارد. ما در آثار ادبی می‌توانیم به برخی از آن‌ها پی ببریم که در میان ادیبان نیز شناخته شده بوده‌اند، البته باید توجه داشت برخی داستان‌های ذکر شده واقعی نیستند، اما می‌توانند ریشه در برخی مسائل اجتماعی در جامعه هند یا در ذهن پدیدآورنده داستان از هند داشته باشند. شیخ بهایی در کشکول می‌گوید: «در نقطه‌هایی دور در دیار هند برپا داشتن عیدی متداول است که در آغاز هر صد سال همه»

مردم شهر از پیر و جوان و کوچک و بزرگ از شهر بیرون می‌آیند به جایی می‌روند که در آن سنگ بزرگی نصب شده است...» در این جشن تنها کسی که جشن گذشته را دیده، می‌تواند روی سنگ بیاید. او به بیان حال مردمان گذشته و اینکه دیگر زنده نیستند می‌پردازد «مرگ را بر آنان یادآور می‌شود و فریب دنیا را و بازی‌های آن را به دوستداران دنیا می‌گوید... و از غفلت بر گذران عمر دریغ می‌ورزند و توبه می‌کنند و صدقات می‌دهند و به جبران گذشته می‌پردازند» (شیخ بهایی، ۱۳۷۷: ۴۵ و ۴۶).

### نتیجه‌گیری

پیوندهای فرهنگی و تمدنی میان هندوستان و ایران از دیرباز در جریان بود و در زمان صفویه و گورکانیان به اوج خود رسید. در این دوران، طلایی پیوند فرهنگی و از روابط تجاری و دینی گذر نموده تا جایی که به اختلاط دو زبان و فرهنگ انجامید. این پیوند عمیق زمانی محقق شد که حکومت مرکزی هند برخاسته از خراسان بزرگ بوده و از فرهنگ غنی ایرانی برخوردار بوده است. در مرحله بعد فشار صفویه بر اهل سنت ایران و تلاش برای قالب‌دهی نو به مضامین ادبی فارسی موجب شد تا عده زیادی از این شاعران به هند مهاجرت نمایند. از میان همسایگان ایران هند به علل گوناگون جذابیت بسیاری داشت؛ از جمله منابع مادی فراوان و ثروت سرشار و جوایز ارزنده‌ای که سلاطین گورکانی برای ادیبان ایرانی در نظر می‌گرفتند. این امر موجب شد تا عده زیادی از شاعران ایرانی در دربار گورکانیان سکنی گزینند و عده‌ای دیگر حتی برای یکبار هم شده راهی آن سرزمین زرخیز شوند. این امر موجب شد که ادب هندوستان با ادیبان قوی ایرانی مواجه شده و در بسیاری از موارد از ادب و زبان فارسی تبعیت نماید. پس از دوره اول مهاجرت‌ها شاعرانی در هند پدید آمدند که گرچه زاده هند بوده و از والدینی هندی، اما به پارسی شعر سروده و می‌نوشتند. این امر تا زمان استعمار انگلیس در هند و اواخر گورکانیان ادامه داشت.

از سوی دیگر این آمدو شد ادیبان به هند منجر شد تا چشمان ایرانیان به هند بیش از پیش گشوده شود. آگاهی زیاد ایرانیان از هند با وجود خلأ منابع تاریخی و جغرافیایی از منابع ادبی کاملاً مشهود و ملموس است. استعاره‌ها و آرایه‌های ادبی خیال‌انگیز هندی، استفاده از عناصر جغرافیایی و فرهنگی هندی چون آداب و رسوم آن‌ها و حتی واژگان هندی یکی از شاخصه‌های سبک ادبی‌ای بود که در دوران صفویه اوج گرفت و به سبک هندی معروف شد. از این منظر حضور ایرانیان در هند اگرچه باعث ورود و ترویج زبان و ادب فارسی در هند شد، اما چون آینه‌ای فرهنگ هندی را نیز در ایران بازتاب داد.

### منابع و مأخذ

- بیات، بایزید (۱۳۸۲). *تذکره همایون و اکبر*. محمد هدایت حسین. تهران: اساطیر.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*. ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- جنابدی، میرزا بیگ (۱۳۷۸). *روضه الصفویه*. غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حزین لاهیجی، محمد علی (۱۳۳۴). *تذکره حزین لاهیجی*. با مقدمه آقای محمد باقر الفت. اصفهان: انتشارات کتابفروشی تایید اصفهان.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷). *سرزمین هند*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خواندمیر، غیاث‌الدین محمد (۱۹۴۰م). *قانون همایونی (همایون نامه)*. محمد هدایت حسین. کلکته: مطبع بیشت مشن.
- دوغلات، میرزا محمد حیدر (۱۳۸۳). *تاریخ رشیدی*. عباسقلی غفاری فرد. تهران: میراث مکتوب.
- دولافوز (۱۳۱۶). *تاریخ هند*. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: چاپخانه مجلس.
- ریاض‌الاسلام (۱۳۷۳). *تاریخ روابط ایران و هند*. ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد. تهران: امیرکبیر.
- شیخ بهایی، بهاء‌الدین محمد عبدالصمد عاملی (۱۳۷۷). *کشکول*. ترجمه و تحقیق عزیزالله کاسب. تهران: انتشارات گلی.

- صائب تبریزی، محمد علی (۱۳۷۰). *دیوان اشعار*. با مقدمه و شرح حال محمد عباسی. تهران: نشر طلوع.
- طالب آملی، محمد (۱۳۴۶). *کلیات اشعار*. به اهتمام تصحیح و تحشیه طاهری شهاب. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- علمای، ابوالفضل بن مبارک (۱۳۸۵). *اکبرنامه تاریخ گورکانیان هند*. غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فرشته، محمد قاسم بن غلامعلی (۱۳۸۷). *تاریخ فرشته از آغاز تا بابر*. محقق محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کروسینسکی (۱۳۶۳). *سفرنامه کروسینسکی*. ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون. محقق مریم میراحمدی. تهران: توس.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳). *انقراض سلسله صفویه*. اسماعیل دولتشاهی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- لکهنوی، آفتاب رای (۲۵۳۵). *تذکره ریاض العارفین*. تصحیح و مقدمه سید حسام‌الدین راشدی. بخش اول. اسلام آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- نصرآبادی، محمد طاهر (۱۳۷۸). *تذکره الشعراء*. مقدمه تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی. تهران: انتشارات اساطیر.
- واله داغستانی، علیقلی بن محمد علی (۱۳۸۴). *ریاض الشعراء*. مقدمه و تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۲). *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*. محقق محمد رضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید قزوینی، میرزاحمد طاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*. سیدسعید میرمحمد صادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هاشمی سندیلوی، شیخ احمد خان (۱۹۹۴م). *تذکره مخزن الغرائب*. ج پنجم. به اهتمام دکتر محمد باقر. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.